

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مطالب

- سر مقاله ۵
- مقاله‌ها
- چشم‌اندازهای چندفرهنگی در موسیقی مردم‌پسند: مورد افغانستان ۷
جان بیلی / ترجمه‌ی ناتالی چوبینه
- نگاهی گذرا به پیدایش و رشد موسیقی مردم‌پسند ایران، از ابتدا تا سال ۱۳۵۷ ۲۷
ساسان فاطمی
- بنیادهای نظری موسیقی کلاسیک ایران، دستگاه به‌عنوان مجموعه‌ای چندمُدی ۴۳
هومان اسعدی
- هه‌لپه‌رکی (رقص کردی) ۵۷
بهمن حاج‌امینی
- دوره‌های ایقاعی از دیدگاه بنایی ۶۹
بابک خضرابی
- شهریار و موسیقی ۷۷
اصغر فردی
- پیوند طب و موسیقی در تمدن اسلامی ۱۱۳
عادل بکری / ترجمه‌ی حسین علینقیان



۱۲۱ مُد به عنوان مفهومی موسیقی شناختی
هَرُلد پاورز / ترجمه‌ی علی پاپلی یزدی

دیدگاه‌ها



۱۴۵ تا فصلی دیگر
سید محمد موسوی

گفتگو



۱۴۹ مرکز حفظ و اشاعه‌ی موسیقی ایرانی
گفتگو با مجید کیانی / گفتگوگر: عین‌الله مسیب‌زاده

گزارش



۱۶۱ نامه‌ی بارتوک از یک سفر پژوهشی در ترانسیلوانیا (رومانی)
بلا بارتوک / ترجمه‌ی سیاوش بیضایی

۱۶۹ نوازندگی، هنر پر مخاطره
شهرام صادقی

۱۷۳ کنگره‌ی بین‌المللی موسیقی
درباره‌ی حفاظت سنت‌های موسیقی اصیل ملی و عامیانه

۱۷۸ موسیقی شرق و هارمونی اروپایی
ژاک شایه

۱۹۱ مشکلات حفظ شکل‌های سنتی
ساموئل بُدبوی

۱۹۵ موسیقی نوع غربی، نوشته‌شده توسط موسیقیدان شرقی
پیتر کراسلی - هالند

بررسی منابع نوشتاری و صوتی



۲۰۱ ملاحظات بر کتاب تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران، در زمینه‌ی دیسکوگرافی
امیر منصور

۲۱۳ درباره‌ی یک مجله‌ی شنیداری
ساسان فاطمی

سی‌دی‌های تازه‌ی موسیقی



۲۱۷

ریاب (لوتِ دسته کوتاه)، دو تنبور (لوتِ دسته بلند)، ماندلین، گیتار اسپانیایی، تولک (فلوت چوبی)، فلوت اروپایی، پیپکولو، دو ساکسفون تنور، کلارینت، پیانو، کنترباس (زخمه‌ای، نه آرشه‌ای)، طبلا (طبیل جفتی هندی)، سینتار (لوتِ دسته بلند هندی) و دلربا (لوتِ هندی آرشه‌ای) تشکیل می‌شد. این ارکستر نمایانگر آمیزه‌ای از سازهای افغانی، هندی و غربی است. ترکیب سازیِ دقیقِ ارکستر بزرگ احتمالاً مدام تغییر می‌کند.

در گروه‌های همنازی کوچک‌تر، سازهای وابسته به موسیقی شهری افغانی، با شیوه‌ی نوازندگی در ولایت‌ها، معمول‌ترند. برخی از آن‌ها سازهای افغانی به‌شمار می‌روند: ریاب، تنبور، دوتار چهارده‌سیمه، ساریندا/سارنگ (لوت آرشه‌ای)، قیچک (لوت آرشه‌ای) و طبیل‌هایی مثل دهل و زیرغلی. بقیه در اصل از هند آمده‌اند اما آن‌قدر در افغانستان به کار رفته‌اند که سرایا افغانی شده‌اند: آرْمِنیا (هارْمُنِیوم با دَمِ دستی)، طبلا، دلربا، سارنگی (لوت آرشه‌ای). این‌همه انواع لوتِ مورد استفاده‌ی افغان‌ها حیرت‌انگیز است.



شکل ۳. ژلند، یکی از خوانندگان کابلی معروف رادیو، تحصیل‌کرده، با خاستگاه غیرحرفه‌ای، با بسَمَت (قبلی) خواننده و ترانه‌ساز در وزارت اطلاعات و فرهنگ. در حال اجرای یک کنسرت ماه رمضان در هتل امروزین در هرات. به کت و شلوار و کراوات او که نمادهای شهری‌بودنش هستند، طرز ایستادش هنگام نواختن آرْمِنیا، دهل‌نواز همراهی‌کننده، دستگاه‌های رادیو - کاست با میکرفن‌های سوار شده روی آنتن‌های شان توجه‌کنید (نوازندگان دلربا و فلوت گروه در تصویر نیستند).

جوانان را مخاطب قرار می‌داد بر تنوع و گستردگی این نوع موسیقی افزود. موسیقی مردم‌پسند، هرچند زاده‌ی تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی غرب بود، اما از اوایل قرن بیستم، در جوامع غیرغربی که از بسیاری جهات، به‌ویژه از نظر صنعتی شدن (شرط اولیه‌ای که در تعریف دوم ناشران مجله‌ی *Popular Music* برای شکل‌گیری این موسیقی در یک جامعه عنوان شده است) بسترهای لازم برای شکل دادن به چنین پدیده‌ای را به‌طور کامل نداشتند مورد تقلید قرار گرفت. با این حال، در اکثر این جوامع نیز ظهور این موسیقی وابسته به بعضی تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در جهت مدرن کردن جامعه بود. در مواردی، به‌نظر می‌رسد که حتا تحولات ساختاری در حوزه‌های اجتماعی-اقتصادی به‌اندازه‌ی نفوذ و گسترش رسانه‌های گروهی پخش و ضبط صدا، به‌ویژه رادیو و بعدها نوار کاست، در به‌وجود آوردن موسیقی مردم‌پسند جوامع غیرغربی اهمیت نداشته باشند.

به‌طور کلی، موسیقی مردم‌پسند پدیده‌ای است کاملاً غربی، اساساً مربوط به جوامع شهری و وابسته به اقتصاد آزاد و رسانه‌های گروهی. از نظر موسیقایی، این پدیده از موسیقی کلاسیک منشعب شده است و مواد اولیه‌ی اصلی خود را اساساً در موسیقی بینابینی یا میزوموزیک، شامل ترانه‌ها و موسیقی‌های رقص، می‌جوید. سبکی این موسیقی و قدرت رسانه‌های گروهی برای آن شنونده‌های پرشماری فراهم می‌آورد و این در حالی است که موسیقیدانان این حوزه، در بسیاری موارد، برخلاف آنچه در حوزه‌ی موسیقی مردمی شاهد آنیم، از آموزش موسیقایی حوزه‌ی رسمی و بعضاً آکادمیک برخوردارند.

موسیقی مردم‌پسند ایران

موسیقی مردم‌پسند ایران نیز، مثل بسیاری از جوامع غیرغربی، براساس الگوهای پیراموسیقایی و، در پاره‌ای موارد، موسیقایی غرب شکل گرفت. به‌نظر می‌رسد که سیر پیدایش و تحول این موسیقی در ایران، از بسیاری جهات، تکرار همین سیر در جهان غرب، اما در مقیاسی کوچک‌تر و فشرده‌تر، بوده است. در اینجا نیز ما با فرآیند رشد طبقه‌ی میانه، گسترش اقتصاد بازار و پیدایش و رشد رسانه‌های گروهی سروکار داریم. بخشی از موسیقی مردم‌پسند ایران نیز از موسیقی کلاسیک ایرانی مشتق شده و در دوره‌ای خاص مرز میان این دو موسیقی ناروشن بوده است. در ضمن، در اینجا نیز موسیقی بینابینی منبع اولیه‌ی موسیقی مردم‌پسند را تشکیل می‌دهد.

تعیین یک تاریخ دقیق برای پیدایش موسیقی مردم‌پسند در ایران بی‌معنی است، اما، با توجه به این که رسانه‌های گروهی در ظهور این پدیده نقشی اساسی ایفا کردند، می‌توان تأسیس رادیو در سال ۱۳۱۹ را، به‌طور نمادین، به‌عنوان نقطه‌ی آغاز شکل‌گیری آن به‌حساب آورد. هرچند تولید و نشر صفحه در ایران از بیش از سه دهه قبل از این تاریخ رواج داشته، اما تأثیر رادیو، با بُرد وسیعش، بدون تردید، حتا با همان امکانات محدودی که در ابتدای تأسیس در اختیار داشت، بسیار عمیق‌تر از

زانداری به تحصیل طب می‌گراید.

شهریار و سه‌تار

شهریار ۹ سال در حضور صبا سه‌تار مشق می‌کند^۳ و دانش موسیقی شهریار و نوازندگی او که به چیرگی می‌نواخته مدیون رفاقت با صباست.

شهریار در این باره می‌گوید:

ذوق موسیقی من از کوچکی داشتم، از بچگی. تهران که آمدم یک تار کوچکی... تار بود اما اندازه سه‌تار بود که بعدها صبا گفت که این آنتیک است و اینها و فلان کس... می‌شناخت که سازنده‌اش کی بود می‌گفت ۱۰-۱۲ تا از اینها ساخته؛ خیلی آنتیکه بعد صبا اون رو درست کرد. پوستش پاره شده بود، پرده‌هاش در رفته بود، فقط یک‌دونه سیم داشت ولی با همان یک سیم من جواب مثلاً تصنیف‌ها را می‌دادم. هنوز مشق نکرده. صبا گفت اینها را باید همه‌اش را بریزی دور شروع کنی حسابی مشق کنی. اونوقت همون تار را هم درست کرد برام خودش هم سه‌تار می‌زد. چند وقتی با همان تار مشقم می‌داد. بعد دیگه سه‌تارش کردیم سه‌تار برای من آورد خود صبا. ولی عجیب ذوق موسیقی داشتم.

ا. فردی: همه دستگاه‌ها را و گوشه‌ها را ردیف‌نوازی کردید؟

شهریار: ها... خواندیم بله نوا را می‌زدم که شهریور ۲۰ آمد. که دیگه گذاشتیم کنار. می‌گفتند نوا...

ا. فردی: بدیمنه.

شهریار: بدیمنه.

ا. فردی: استاد! صبا چه نظری داشت به ساز شما؟

شهریار: وقتی درس را پس می‌دادم، با یک سوزی می‌زدم که اشکش می‌ریخت. می‌گفت تو یک آتشی داری که پهلو هیچکی نیست این عین عبارتش است: «تو آتشی داری که پهلو هیچکی نیست» در صورتیکه من یک مضراب اورو نمی‌تونستم بزم‌ها!! یک‌دونه مضرابش رو. اما خوب صدای ساز من اون تأثیر رو داشت. چون از دل سوخته‌ای بیرون می‌آمد. (گریان)...

نالده به حال زار من امشب سه‌تار من	این مایه‌ی تسلی شب‌های تار من
ای دل دوسستان وفادار روزگار	جز ساز من نبود کسی سازگار من
در گوشه‌ی غمی که فراموش عالمی است	من غمگسار سازم و او غمگسار من
اشک است جویبار من و ناله‌ی سه‌تار	شب تا سحر ترانه این جویبار من
چون نشترم به دیده خلد نوشخند ماه	یادش بخیر، خنجر مزگان یار من
رفت و به اختران سرشگم سپرد جای	ماه‌ی که آسمان برپود از کنار من
آخر قرار زلف تو با ما چنین نبود	ای مایه‌ی قرار دل بیقرار من
در حسرت تو میرم و دانم تو بی‌وفا	روزی وفا کنی که نیاید به کار من
از چشم خود سیاه‌دلی وام می‌کنی	خواهی مگر گرو بری از روزگار من
اختر بخفت و شمع فرو مرد و همچنان	بیدار بود دیده‌ی شب زنده‌دار من

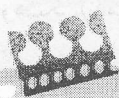
مقام	طبع	برج
۱. راست	آتشی	حمل
۲. عشاق	آبی	جوزاء
۳. عراق	هوایی	عقرب
۴. حجازی	هوایی	حوت
۵. زنگوله	هوایی	سرطان
۶. مخالف	آبی	میزان
۷. بوسلیک	آتشی	اسد
۸. شاهناز	آتشی	قوس
۹. حسینی	خاکی	سنبله
۱۰. مقابل	خاکی	جدی
۱۱. نوا	خاکی	ثور
۱۲. نوریز	آبی	دلو

آنچه از مقامات یادشده منشعب می‌شود به طبع خود الحاق می‌شود. اخوان الصفا گفته‌اند که نغمات چون در الحانی مشابه طبایع ساخته شوند و برای معالجه‌ی بیماری‌ها به کار روند مفید و مؤثراند و موجب تخفیف آلام مریض و پایین آوردن شدت درد می‌شوند، زیرا اشیاء هماهنگ با طبایع، چون زیاد و جمع شوند، تاثیرات آن‌ها زیاد و آشکار می‌شود و اضداد آن‌ها غالب می‌شوند. کندی می‌گوید نغمات مثنوی (یعنی سیم دوم عود) چون بر ایقاع معینی نواخته شود، مقوی و محرک خون شود و مُسکِن سودا و فرونشاندن آن.

ابن قفطی روایت کرده که یکی از تاجران بزرگ همسایه‌ی کندی بود. این تاجر دارای پسری بود که خرید و فروش و دخل و خرج او را عهده‌دار بود. این تاجر، کندی را بسیار تحقیر و استهزا می‌کرد. روزی بر پسر سکنه‌ای عارض می‌شود و تاجر، به این علت، دچار فراموشی می‌شود و لذا آنچه اموال نزد مردم داشت و یا از مردم نزد او بود همه فراموش می‌شود. نیز بر فرزند بسیار جزع می‌نمود و لذا طبیبی در بغداد وجود نداشت الا این‌که، برای معالجه‌ی فرزند، تقاضای حضورش می‌شد. ولی هیچ‌یک از آن‌ها توانایی درمان وی را نداشتند. به تاجر رساندند که در همسایگی او پلسوف زمانه و داناترین مردم برای درمان این مرض سکنا دارد و چنانچه سراغ او برود به مطلوب خواهد رسید. تاجر اضطراراً یکی از دوستان را پی کندی می‌فرستد و کندی با اکراه دعوت را پذیرفته راهی منزل تاجر می‌شود. چون فرزند را می‌بیند و نبض او را می‌گیرد دستور می‌دهد که از

Shiraz-Beethoven.ir

نامه‌ی بارتوک از یک سفر پژوهشی در ترانسیلوانیا (رومانی)^۱



گفتگو در چرجو - کیلینفالوا (ترانسیلوانیا - رومانی)

پژوهشگر (وارد می‌شود): سلام علیکم.

زن دهقان : عیسا مسیح نگهدارتون باشه.^۲

پژوهشگر : شوهرتون تشریف دارن؟

زن دهقان : نه، خونه نیس، صبح زود با گاری رفته کاه بیاره.

پژوهشگر : خوب، حالتون چطوره؟

زن دهقان : هر جوری هست می‌گذره، به اندازه‌ی کافی مشکلات داریم. زحمتمون هم کم نیس.

پژوهشگر : بالأخره یه جوری از پِشش برمی‌آین.

زن دهقان : خوب، حضرت آقا چه فرمایشی داشتن؟ (رو به دختر کوچکش) یه صندلی برای آقا

بیار! بفرمایین بشینین. (رو به دخترش) برو خوک‌ها رو بکن تو آغل!

پژوهشگر : ببینین، من اودم که از شما خواهشی بکنم که تا حالا هیچ کس از شما نکرده.

زن دهقان (با تعجب):؟؟

پژوهشگر : خانم همسایه می‌گه که شما خیلی از ترانه‌های قدیمی رو می‌تونین بخونین که قبلاً از

بزرگ‌ترهاتون یاد گرفتین.

زن دهقان : من؟ ترانه‌های قدیمی؟ نکنه فکر می‌کنین که من دیوونم؟! (و می‌خندد) هی هی هی هی!